

سر خط ...

تاب مرگ

د کتر جعفر شادتی

از همان روز‌های اول که گردشگاه افتتاح شد بچه های محل بعد از ظهر‌ها برای بازی به آن جایی رفتند و هر بار نگهبان سوت زنان دنبالشان می رفت که داخل چمن هانروند. حمید شلوغ ترین آن ها بود گرچه ۱۲ سال بیشتر نداشت ولی یک سر و گردن از بچه های هم سن و سالش بلندتر بود! او از همه او باید از وسایل بازی استفاده می کرد... هر کدام از بچه ها در گوشه ای مشغول بازی می شوند حمید این بار تاب را انتخاب می کند روی تاب می نشیندو با فشار پاهایش آن را به حرکت در می آورد یکی دو تا از بچه ها هم به کمکش می آیندو با به تاب بازی ادامه می دهد. دقایقی بعد از بچه ها می خواهد که نمایش او را تماشا کنند با هر دو پا روی تخته تاب می ایستدو سعی می کند به سرعت با تاب خود را به جلو و عقب بکشاند دوست دار د تا جایی که می تواند از زمین فاصله بگیرد هر چه دوستانش به او می گویند این کار خطرناک است گوش نمی کند خود را غرق در شادی احساس می کند از بچه های می خواهد او را به جلوهل بدهند کسی حاضر به این کار نمی شود سعی می کند سر عتش را بیشتر کند در حالی که می خندد به حرکت خود ادامه می دهد حتی صدای نگهبان بوستان هم که می گوید»بچه این کار خطرناک است بیاباین» او را ادامه کار باز نمی دارد. در حر کتی دیگر بین زمین و هوا کنتر لش را از دست می دهد و در خاک و خون می غللت همه به طرف او هجوم می برند هر چه صدا می زنند جوابی نمی دهد او بی حرکت روی زمین می ماند و چشم های خیره اش تخته های تاب را نشانده می رود به سرعت به بیمارستان منتقل می شود ولی اقدام های درمانی موثر واقع نمی شود و او در اثر ضربه مغزی جان می سپارد. آیا بهتر نیست روش صحیح استفاده از وسایل بازی در گردشگاه ها را به فرزندانمان بیاموزیم تا شاهد پر پر شدن گل های زندگیمان در گلستان هانباشیم؟

پرونده

گروگان گیری میلیونی در کینه قدیمی یک آشنا

کار گر جوان وقتی شنید قرار است اخراج شود با همدستی دوستانش نقشه یک آدم ربایی را طراحی کرد. چندی قبل مرد جوانی که در کار لوستر فروشی فعالیت دارد با حضور در پلیس آگاهی تهران از گرفتار شدن در دام آدم ربایان مامور نما خبر داد. با دستور بازپرس سهرابی از شعبه ۹ دادسرای امور جنایی تهران، گروهی از ماموران اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران برای دستگیری آدم ربایان وارد عمل شدند. مرد جوان در تحقیقات پلیسی به کار آگاهان گفت: چندروز قبل در خیابان بودم که یک خودروی پژو ۴۰۵ با چهار سر نشین جلوی راهم را گرفتند و با صدا کردن من ادعا کردند که مامور امنیت هستند و مرا به عنوان پول شویی و قاچاق دستگیر و به یک خانه منتقل کردند. وی افزود: مردان مامور نما گفتند بر ای این که برای من پرونده ای تشکیل ندهند باید به آن ها پول بدهم که من کارت بانکی ام را در اختیار شان گذاشتم اما آدم را باها خواستار پول بیشتری شدند و به این ترتیب من را مجبور کردند که با دوستانم تماس بگیرم تا به حسابم پول اریز کنند که پس از برداشت پول ها از حسابم و بعد از گذشت یک شبانه روز مرا از اسارتگاه شان رها کردند. کار آگاهان در بررسی دوربین های مدار بسته در نزدیکی محل ربودن مرد جوان، شماره پلاک دستکاری شده خودرو را به دست آوردند و با اقدامات فنی و اطلاعاتی توانستند به شماره پلاک اصلی خودرو دسترسی پیدا کنندو همین سرنخ کافی بود تا صاحب خودرو شناسایی دستگیر شود. صاحب خودرو پس از دستگیری به ربودن مرد لوستر فروش اعتراف کرد و گفت: من و سه نفر از دوستانم از سوی یک جوان که او هم از سوی جوان دیگری اجیر شده بود دستور پیدا کردیم که این مرد را بدزدیم و پس از گرفتن پول رهایش کنیم و در قبال این کار پول خوبی گرفتیم. همین اطلاعات کافی بود تا سه آدم ربای دیگر دستگیر شوندو متهمان که راهی جز اعتراف نداشتند سر کرده باشند را که دستور این آدم ربایی را صادر کرده بود لو دادند و این جوان نیز دستگیر شد. سر کرده اصلی باند در اعتراض گفت: من از سوی کار گر مرد لوستر فروش دستور گرفته تانست اما این اخادی و آدم ربایی بزنم و در قبال این کار نیز پول خوبی بود تا سه آدم ربای پی اعتراف این مرد، ماموران کار گر مغازه لوستر فروشی را دستگیر کردند. این جوان گفت: سال هاست که در این لوستر فروشی کار می کنم. شنیدم که قرار است صاحب لوستر فروشی مرا اخراج کندو جوان دیگری را به کار بگیرد که از این رفتار ش ناراحت شدم و در باره این ماجرا با یکی از دوستانم صحبت کردم که او نیز از من خواست برای این که بتوانم انتقام بگیرم فقط عکس و مشخصات صاحب کارم را در اختیارش قرار دهم. وی افزود: من نمی دانستم او چه نقشه ای در ذهن داردتا این که شنیدم صاحب کارم ربوده شده پس از یک روز با پدر دختر پول آزاد شده است.

دزد حرفه ای که به قول خودش هیچ گاه توبه نخواهد کرد برای خوشگذرانی دست به سرقت سریالی در تهران می زد. چندی قبل ماموران کلانتری ۱۴۹ امام زاده حسن از سرقت لوازم داخل خودرو اطلاع یافتند و گروهی از ماموران برای دستگیری عامل این دزدی ها وارد عمل شدند. ماموران در گام نخست پای در محل سرقت گذاشتند و پی بردند سارق به شیوه کلاف زنی یا همان خم کردن به سرقت لوازم داخل خودرو اقدام کرده است. تجسس های پلیسی در گام بعدی نشان از آن داشت که این سرقت ها به صورت سریالی در محله های ابوذر، فلاح، امام زاده حسن و خانی آباد رقم خورده است که در ادامه ماموران با حضور در محل های سرقت به بررسی دوربین های مدار بسته پرداختند که خیلی زود تصویر یکی از سارقان سابقه دار که بارها به دلیل دزدی به زندان رفته بود به دست آمد.

ماموران در این مرحله پی بردند که فرزند ۲۴ ساله پس از طلاق پدر و مادرش، با مادرش زندگی می کند و از ۱۲ سالگی شروع به سرقت کرده است.

همین سرنخ کافی بود تا ماموران با شناسایی مخفیگاه فرزند در منطقه امام زاده حسن در یک عملیات غافلگیرانه او را دستگیر کنند. این جوان پس از دستگیری با خوئسر دی به سرقت های سریالی لوازم داخل خودرو اعتراف کرد.

گفت وگوبا دزد خوشگذران

فرزند ۲۴ ساله که از همان دوران تحصیل اش پای در دنیای تبهکاری گذاشته و بارها به کانون اصلاح و تربیت وزندان رفته است می گوید برای خوشگذرانی هیچ کاری جز دزدی وجود ندارد که به راحتی پول خرج کنم.

■ سابقه داری؟

بله، هشت بار کانون اصلاح و تربیت و چهار بار به زندان رفتم.

■ به چه جرم هایی دستگیر شدی؟

کیف قاچی، سرقت لوازم داخل خودرو و گوشی قاچی.

■ شنیدم از سن کم دزدی کردی؟

بله، ۱۳ ساله بودم که همکلاسی ام موتور داشت و پیشنهاد داد با هم دزدی کنیم که سوار بر موتورش در خیابان ها کیف قاچی کردیم تا این که دستگیر شدیم.

■ خانواده ات از سرقت ها خبر داشتند؟ پدر و مادرم از هم طلاق گرفتند و در کنار مادرم زندگی می کنم. مادرم چه کاری تواند بکندوقتی من کار خودم را انجام می دهم.

■ چرا دزدی؟

به مفت خوری عادت کردم.

■ چطور؟

یک روز دزدی می کردم و سه میلیون تومان به دست می آوردم و به راحت زندگی کردن و پول خرج کردن عادت کردم.

■ چرا سرکار نمی رفتی؟

یک ماه باید سر کار بروم که یک میلیون تومان حقوق بگیرم اما با یک سرت سه میلیون تومان به جیب می زنم؟ بدون هیچ دردسری.

■ با پول های سرقتی چه می کردی؟

خوشگذرانی.

■ یعنی چه کار می کردی؟

وقتی در محل همه می گفتند فرزند دستش در جیب خودش است و پول خرج می کند حس خوبی پیدای می کردم و پول ها را هزینه مهمانی ها و خوشگذرانی های شبانه می کردم.

■ آزاد شوی دوباره دزدی می کنی؟

بله، توبه نمی کنم.

■ تا کی می خواهی دزدی کنی؟

تا وقتی که از این وضعیت خسته شوم یا مرا بکشند.

■ اعتیاد داری؟

نه، این خلاف انجام نمی دهم.

■ حاضری یک فرزند مثل خودت داشتی باشی؟

نه. **■ چرا؟**

چون سخت است و می دانم مادر مرا اذیت می کنم.

گوشی قاپ حرفه ای

چندی قبل پسر نوجوانی با حضور در کلانتری ۱۴۹ امام زاده حسن از به سرقت رفتن گوشی تلفن همراهش از سوی یک جوان فریبکار خبر داد.

طعمه سارق حرفه ای به ماموران گفت: در پارک هم راه دوستانم روی نیمکت نشسته بودم که ناگهان پسر جوانی به سمت ما آمد و از من خواست با گوشی تلفن همراهم سوار بر موتورش در خیابان ها کیف قاچی کردیم تا این که دستگیر شدیم.

دختر جوان در دام سیاه شوهر خاله گیر!

دختر جوان که در دام سیاه شوهر خاله رمال خود گرفتار شده بود دیروز در دادگاه به تشریح سر نوشت شوش پرداخت.

■ شکایت سیاه

دو ماه قبل دختر ۱۸ ساله ای به نام الناز همراه مادرش به پلیس آگاهی رفت و از شوهر خاله ۳۴ ساله اش به نام پرویز شکایت کرد.

وی گفت: شوهر خاله ام رمال است. او ادعا می کرد با اجنه در ارتباط است و می تواند کاری کند تا در کنکور قبول شوم. او با حرف هایش مرا فریب دادو به خانه شان کشاندو دوبار مرا آزار داد.

با شکایت دختر جوان، شوهر خاله وی ردیابی و بازداشت شد و دیروز در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری استان تهران از خود دفاع کرد.

■ تشریح ماجرا

در ابتدای جلسه، دختر جوان به تشریح ماجرا پرداخت و گفت: شوهر خاله ام مدتی است که رمالی می کند. او مدعی بود با اجنه در ارتباط است و می تواند عایی بخواند که در کنکور قبول شوم. او با حرف هایش مرا فریب دادو از من خواست تا یک روز در غیاب خاله ام همراه یکی از دوستانم به خانه آن هادر بولوار فردوس بروم اما دوستم که از این تصمیم منصرف شده بود همراه منیامد و من به تنهایی به خانه شوهر خاله ام رفتم اما او دوبار مرا آزار داد و ای ادامه داد: قبل از این ماجرا شوهر خاله ام حرف هایی می زد که باعث شد اعتمادم جلب شود. او می گفت قرصی از آسمان به زمین می افتد که اگر آن را بخورم در امتحان قبول می شوم. همان موقع قرصی از آسمان به زمین افتاد. او با رفتار هایش اعتمادم را جلب کرده بود.

آخرین بار با من تماس گرفت و گفت اجنه قصد دارند پدر و مادرم را بکشند و اجساد آن ها را تکه تکه کنند. او می گفت اگر تا یک ساعت دیگر به خانه آن ها نروم اجنه نقشه شان را اجرا می کنند. من که از حرف های شوهر خاله ام ترسیده بودم بلافاصله به خانه خاله ام رفتم اما شوهر خاله ام مرا آزار دادو وقتی مقاومتم را دید به شدت مرا تکتک دو مجبور کرد تا به خواسته سیاهش تن دهم. دختر جوان در حالی که اشک می ریخت، گفت: بعد از آن ماجرا روحیه ام خراب شده بود و به افسردگی مبتلا شده بودم. شب ها مدام گریه می کردم تا این که مادرم متوجه ماجرا شدو حقیقت را به او گفتم. من همراه پدر و مادرم به خانه شوهر خاله ام رفتم و او گفت من به خواسته خودم با او رابطه برقرار کرده ام.

این دختر ادامه داد: وقتی خاله ام به این ماجرا پی برد وسایلش را جمع و شوهرش را ترک کرد. خالادرخواست

اعترافات عجیب دزد خوشگذران پایتخت



همراهم را در اختیارش گذاشتم که با

گرفتن یک شماره شروع به صحبت کردو آرام آرام از ما فاصله گرفت و در یک لحظه ناپدید شد.

ماموران در گام نخست پی بردند که سرقت های مشابه دیگری از سوی این سارق در پارک های منطقه امام زاده حسن صورت گرفته است و در بررسی های دقیق تر مشخص شد دزد جوان با حضور در فروشگاه در کمین طعمه هایش می نشیندو از غفلت سوژه ها استفاده می کندو دست به سرقت گوشی های تلفن همراه می زند.

به این ترتیب گروهی از ماموران تجسس کلانتری برای دستگیری عامل این سرقت ها وارد عمل شدند و در گام نخست با بررسی دوربین های مدار بسته سارق سابقه دار را شناسایی کردند.

همین سرنخ کافی بود تا ماموران در یک عملیات غافلگیرانه در شامگاه دوشنبه ۱۱ آذر این سارق حرفه ای را در مخفیگاهش دستگیر کنند.

گفت وگوبا دزد گوشی ها

حسن ۳۰ ساله که از ۱۸ سالگی شروع به سرقت کرده است ادعا می کند به خاطر اعتیادش به مواد مخدر شیشه اقدام به دزدی کرده و تصمیم دار د اعتیادش را ترک کند و به زندگی عادی برگردد.

■ سابقه داری؟

بله، از ۱۸ سالگی دست به گوشی قاچی زدم.

و سه بار زندان رفتم.

■ شیوه و شگرد؟

در پارک ها به سراغ پسرهای ۱۲ و ۱۳ ساله می رفتم و به بهانه زنگ زدن، گوشی های تلفن همراهشان را می گرفتم و آرام آرام از آن ها دور می شدم و پا به فرار می گذاشتم و در یک شیوه دیگر به فروشگاه های رفتم و از کسانی که حواسشان به گوشی تلفن همراهشان نبود سرقت می کردم.

■ چرا به سراغ پسر بچه ها می رفتی؟

من سراغ کسانی می رفتم که داخل پارک سیگار می کشیدند و لات بازی در می آوردند و فکر می کردند بزرگ شده اند، چون می خواستم فکر نکنند برای خودشان کسی هستند.

■ چرا سرقت؟

اعتیاد به مواد مخدر شیشه.

■ چند سال است که مباد مصرف می کنی؟

هفت سال است که اعتیاد به مواد مخدر شیشه دارم.

■ چطور اعتیاد پیدا کردی؟

از روی کنجکاوی به سراغ مواد مخدر رفتم و متعادل شدم.

■ تا کی می خواهی به این زندگی ادامه دهی؟

دیگر خسته شدم. آزاد شوم مواد اترک می کنم. می خواهم به زندگی عادی برگردم.

■ حرف آخر؟

دیگر دزدی نمی کنم و به زندان نمی روم.

بررسی حوادث

■ تحلیل کارشناس

مجرمانی که جرم

را شغل و تفریح می دانند

دکتر رضا احمدی - روان شناس و استاد دانشگاه یکی از مباحثی که در حوزه جامعه شناختی و روان شناختی می توان آن را تحلیل و بررسی کرد نداشتن ترس برخی مجرمان از انجام بزه و رفتن مجدد به زندان است. برخی مجرمان در مصاحبه های خود اعلام می کنند که از رفتن به زندان و تکرار جرم هیچ ابایی ندارند در حقیقت نه تنها در زندان شجاع شده اند بلکه بعد از آزادی از حبس، مرکب رفتار های خلا فکارانه ای می شوند و از این راه کسب درآمد می کنند عده ای از آن ها ارتکاب جرم و بزه برای شان به قدری عادی است که گویی مجرم بودن را برای خود شغل تلقی می کنند. در نگاه روان شناختی ابتدا باید شخصیت آن ها را تحلیل و بررسی کرد اما بر برخی از آن ها در محله و محیط های جرم خیزی رشد کرده اند که از دوران کودکی تابوی جرم برای آن ها شکسته شده است و حرمتی برای زندگی سالم قائل نیستند زیرا از ابتدای زندگی هر رفتاری را دیده اند مجرمانه بوده و تربیت شان بر اساس اصول غیر اخلاقی و ضد اجتماعی شکل گرفته است. اغلب آن ها شخصیت ضد اجتماعی دارند و تمام توان و تمرکز خود را برای تکرار جرم و بزه به کار می گیرند. کسانی که ویژگی ضد اجتماعی دارند ارتکاب جرم و بزه برای شان حکم تفریح را دارد و از این رفتار های از آزار دهنده ضد اجتماعی لذت می برند چون آن ها در محیط هایی رشد یافته اند که از رفتار نسنجیده و زشت شان هیچ انتقادی نشده است. در نگاه دیگر می توان گفت برخی از آن ها نیز با ورود به زندان در سن کم تحت تعلیم تبهکاران قرار می گیرند و نوجه های آن ها می شوند و با کسب اعتماد به نفس کاذب ادعای قلدری می کنند و هر چه سابقه زندان شان بیشتر باشد قدرت نمایی شان بیشتر خواهد بود بنابراین ارتکاب جرم را یک تفریح و شغل می دانند در بسیاری از موارد نیز چون قاروند های تنبیهی کارکرد اصلی خود را از دست داده است این افراد بعد از آزادی از حبس تمایلی به بازگشت به زندگی سالم ندارند زیرا در محیط های خلاف بزرگ شده اند. در شخصیت بز هکاران حرفه ای که با آزادی از زندان مرتکب خلاف می شوند و درآمد های هنگفتی را کسب می کنند اختلال تروانی مشهود است این افراد در جامعه و برای اجتماع خطرناک به شمار می روند چون به راحتی مرتکب هر خلاف سنگین و هولناکی می شوند تا درآمد بیشتری کسب کنند در حقیقت برای رسیدن به پول هر اقدام جنایتکارانه ای را مرتکب می شوند و هیچ ترسی از رفتن به زندان ندارند. تغییر قوانین برای برخی از این مجرمان راهکاری نیست که شاید کمک کند آن ها به زندگی سالم بازگردند اما چون شخصیت شان ضد اجتماعی شکل گرفته و از کودکی در وجودشان نهادینه شده است کمتر می توان آن ها را بهنجار ها و ارزش های اجتماعی و اخلاقی آشتی داد.

دسیسه شیطانی پسر چوپان برای خانم شاخ اینستاگرام



گوش نکرد. شیشه خودرو را پایین کشیدم تا خودم را از شیشه به بیرون پرت کنم اما پسر جوان به شدت مرا تکتک زد، که در این درگیری لباس هایم پارو مقدار زیادی از موهای سرم کنده شد و به این ترتیب پس از چند دقیقه درگیری توانستم از شیشه خودرو خودم را به بیرون پرت و فرار کنم. به دنبال این شکایت، ردیابی پسر چوپان آغاز و وی بازداشت شد. متهم به آدم ربایی دیروز در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شدو از خود دفاع کرد.

وی که از همسر اولش جدا شده و حالا با همسر دومش زندگی می کند، اتهامش را انپذیرفت و گفت: من قصد آزار دختر جوان را نداشتم. به او علاقه مند هستم و اگر حاضر باشد می خواهم با او دواج کنم.

با پایان دفاعیات این متهم، وی روانه زندان و قرار قضات به زودی برایش حکم صادر کنند.

دفاع عجیب قاتل رقیب عشقی

ایستاد و قتل را گردن گرفت. وی گفت: قبول دارم با پیمان درگیر شدم و با چاقو او را زدم اما من آن روز گیج بودم و چیز زیادی از ماجرا به یاد ندارم. من حتی نمی دانم چند ضربه به پیمان زدم اما پشیمانم و از پدر و مادر او طلب بخشش دارم. قاضی پرسید: قبلا گفته بودی چون پیمان به دختر مورد علاقه ات شماره تلفن داده بود با او درگیر شدی و او را کشتی. حالا چه می گویی؟ متهم پاسخ داد: نه. درگیری ما به خاطر هیچ دختری نبود. او به من فحش دادو من به خاطر فحاشی او را با چاقو زدم. در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

محمود حکم قصاص خواستند. پدر قربانی گفت: پسر م آن روز از خانه بیرون رفت و چند دقیقه بعد صدای فریادهای او را شنیدیم. ما بلافاصله از خانه بیرون رفتیم و محمود را دیدیم که از نانوائی بیرون آمد و با چاقو به پسرم حمله کرد. او مقابل چشمان ما چند ضربه به سینه پیمان زدو ما بلافاصله او را به بیمارستان رساندیم اما کار از کار گذشته بود و پیمان جان سپرد. وی ادامه داد: محمود در بازجویی های اولیه به پلیس گفته بود چون پیمان به دخترم مورد علاقه او شماره تلفن داده است، با پسرم درگیر شده و او را کشته است. حلامی خواهم تا حقیقت را بگوید. سپس محمود در جایگاه ویژه

پسر ناخواه در دعوا بر سر یک دختر دوستش ا کشته بود در دادگاه محاکمه شد. در ابتدای جلسه رسیدگی به این پرونده که دیروز در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی قربانزاده و با حضور یک قاضی مستشار برگزار شد ابتدا نماینده دادستان کیفر خواست را خواندو گفت: محمود ۲۲ ساله که نانواست متهم است یک سال قبل در درگیری با دوست ۲۰ ساله اش به نام پیمان وی را با ضربه های چاقو کشته است. اکنون با توجه به مدارک موجود در پرونده برای وی اشد مجازات می خواهم. سپس پدر و مادر پیمان در جایگاه ویژه ایستادند و برای